

تنبيه زوجه

از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران*

دکتر علی اصغر موسوی رکنی / نجمه دهقان منشادی

عضو هیأت علمی دانشگاه قم / دستیار علمی مرکز بافق

چکیده

تنبيه زوجه از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، هنگامی جایز است که زوجه از تمکین در مقابل زوج خودداری نماید. بر این اساس، فقها معتقدند غیر از ساقط شدن حق نفقه، زوج حق دارد سه نوع تنبيه دیگر را که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است به صورت تدریجی اجرا کند: پند و اندرز، دوری از بستر و سپس ضرب زوجه. البته این تنبيهات مشروط به این است که احتمال تأثیر در زوجه داشته باشد.

طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی «هرگاه زن بدون مانع مشروع از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» بنابراین، تنها تنبيهی که قانون برای زوجه در نظر گرفته است، قطع نفقه می باشد.

مقاله حاضر تلاشی است در جهت رفع کاستی‌های تحقیقی و زدودن شبهات و تعصبات در این زمینه. این تحقیق، به بررسی آیه ۳۴ سوره نساء و چگونگی تنبيه و همچنین نظرات فقها و اندیشمندان در مورد واژه «ضرب» پرداخته است. **کلیدواژه‌ها:** نشوز، تمکین، تنبيه، زوج، زوجه، ضرب، فقه و حقوق.

مقدمه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ما اکرم النساء الاً الکَرِیم و لا اهانهن اللئیم»؛ کرامت زن را پاس نمی‌دارد مگر کسی که خود بهره‌ای از کرامت برده باشد و به زنان جز انسان پست اهانت نمی‌کند. (تنکابنی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶)

این مقاله در جهت رفع اتهامات کاملاً بی‌اساس کشورهای مدافع حقوق بشر نسبت به فقه و شریعت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نگارش در آمده است. از این‌رو، در صدد اثبات این مسئله است که اسلام به هیچ وجه دین خشونت نیست، بخصوص در روابط خانوادگی بین زوجین. البته در دلایل شرعی آیات و روایات، عباراتی وجود دارد که ظاهر کلمات آنها ممکن است شبهه خشونت نسبت به زنان را ایجاد نماید. مهم‌ترین دلایلی که مورد استفاده مخالفان قرار گرفته است آیه ۳۴ سوره نساء می‌باشد:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب همسر خود اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند برای آنها قرار داده حفظ می‌کنند. و اما آن دسته از زنانی که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر

از آنها دوری کنید (و اگر هیچ راهی بجز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را تنبيه کنید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر ایشان نجوید؛ (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۱)

در این آیه، خداوند نسبت به زنان «ناشزه» راه‌حل‌های سه‌گانه‌ای مطرح کرده است که عبارتند از: نصیحت، ترک بستر و زدن. فقهای امامیه و نیز مفسران قرآن با تحقیق و تدقیق در این آیه و بیان احکام فقهی آن، به تشریح مفصل آن پرداخته‌اند. برای اثبات این مطلب، باید تمام زوایای آیه شریفه مورد بررسی قرار گیرد، به ویژه آنکه تنبيه زوجه در این آیه بر اساس نشوز وی برنامه‌ریزی شده است.

نشوز در لغت و اصطلاح

«نشوز» جمع «نشز» بر وزن «فلس» به معنای عصیان و برتری می‌باشد. (مقری، [بی‌تا]، ص ۶۰۵ / خوانساری، ۱۳۸۹، ص ۴۳۳) اسم فاعل آن «ناشز» و «ناشزه» می‌باشد به معنای مرد یا زن نافرمان و سرکش، و در مقابل «مطیع» به کار می‌رود. (جعفری لنگرودی، [بی‌تا]، ص ۷۰۶) صاحب جواهر می‌فرماید: نشوز از لحاظ لغوی به معنای ارتفاع است؛ گفته می‌شود: «نشز الرجل ینشز»؛ هنگامی که مرد نشستگی باشد پس به پا خیزد. و قول خداوند متعال: «و اذا قیل انشزوا فانشزوا»؛ هرگاه گفته شود که برخیزند، پس برخیزند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۰)

با بررسی نظرات فقها، معانی اصطلاحی نشوز را می‌توان به ۴ دسته تقسیم

نمود: قول اول، نشوز را مربوط به نافرمانی هر یک از زوجین از وظایفی می‌داند که بر عهده دارند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۰) قول دوم، نشوز را فقط مخصوص زن می‌داند. (قمی، ۱۳۵۷، ص ۴۹۴ / قلعه‌جی، ۱۴۱۸، ص ۷۷۸) قول سوم، نشوز را خروج هر دو با هم از واجباتی می‌داند که بر عهده آنهاست، اما اکثر فقها (جبعی عاملی، ۱۴۲۳، ص ۵۷۳) این قسم را «شقاق» نامند. قول چهارم، نشوز را مخصوص مرد می‌داند؛ نظیر شیخ طوسی که معتقد است: نشوز بدین معناست که مرد از زن کراهت دارد و زن ماندن با او را طالب است و از جدایی اکراه دارد و مرد طالب جدایی است. (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۲) اما بر اساس آیات ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء و نظر اکثر فقها، قول مشهور همان نظریه اول است؛ یعنی کراهت هر یک از زوجین از دیگری. (قرطبی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۲)

از دیدگاه اندیشمندان علم حقوق، نشوز تخلف زوج یا زوجه است از تکالیف و حقوق زوجیت به زیان یکدیگر؛ مانند خودداری شوهر از دادن نفقه زوجه، که نشوز زوج است و عدم تمکین زوجه، که نشوز او محسوب می‌شود. (جعفری لنگرودی، [بی تا]، ص ۳۶۴۳)

ادله نقلی نشوز

پس از شناخت و آشنایی با مفهوم کلی نشوز، بجاست که رابطه آن با بحث تنبیه مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا بحث اصلی مقاله بررسی فقهی و حقوقی جواز تنبیه زوجه توسط زوج است که به همین منظور باید به تحلیل نشوز و تنبیه در قرآن و سپس سنت بپردازیم.

الف. قرآن

در بحث از تنبيه زوجه در اثر نشوز وی، تنها آیه‌ای که مرد را مجاز به این عمل نموده، آیه ۳۴ سوره نساء می‌باشد. برای آشکار شدن مفاد نشوز و سپس جواز تنبيه زوجه در این آیه، لازم است تمامی آیه شریفه مورد تحلیل قرار گیرد، به ویژه آنکه تجویز تنبيه در این آیه بر اساس قوامیت مرد نسبت به زن سنجیده شده است که باید معنای دقیق آن مشخص شود.

شأن نزول آیه: در شأن نزول آیه، برخی آورده‌اند: حبیبه دختر سعد (یا جمیله زوجه ثابت بن قیس) راه ناسازگاری و نشوز در پیش گرفت و به شوهر خود بی‌اعتنایی کرد و شوهر به صورت او سیلی زد. آن زن به همراه پدر خویش نزد رسول الله ﷺ شکایت برد. آن حضرت حکم به قصاص شوهر داد. آنگاه زن با پدرش برای قصاص کردن روانه شدند که جبرئیل این آیه را نازل فرمود: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...﴾ پیامبر فرمودند: ما کاری را اراده کردیم و خداوند اراده کار دیگری را کرد و آنچه خداوند اراده فرمود نیکوست، و سپس حکم اول را نقض نمود. (طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۶۸ / طبری، [بی تا]، ص ۲۹۰) البته این مطلب که به عنوان شأن نزول آیه مزبور مطرح شده، با اشکالاتی مواجه است؛ زیرا اولاً، توسط افرادی همچون قتاده و مقاتل بن سلیمان نقل شده که از مفسران سنی مورد طعن‌اند. ثانیاً، مستلزم امری خلاف رسالت و عصمت پیامبر است؛ چون بیان می‌دارد که پیامبر در غیبت «خوانده» و بدون احضار و دفاع وی، حکم قصاص صادر کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۹ / میرخانی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۰)

قوامیت: واژه «قوامون» در آیه، جمع «قوام» و صیغه مبالغه از ماده «قیام» است و

قیام به معنای ایستادن و برخاستن. قائم به معنای کسی است که بر زن امین است تا امورش را به عهده گیرد و اصلاح کند. (مصطفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲) لازم به ذکر است که اگر ماده قیام با «علی» استعمال شود، متضمن نوعی اختیار و سیطره بر متعلق آن خواهد بود، چنان‌که زمخشری در *اساس البلاغه* گفته است: قیام امیر بر رعیت به معنای ولایت بر اوست. (زمخشری، ۱۴۰۴، ص ۵۲۸) قوام بودن مرد بر زن نیز گرچه متضمن نوعی تسلط و اشراف است، لیکن این معنا از دقت و ظرافت خاصی برخوردار است و به اختصار به سرپرستی، حمایت، مسئولیت‌گردانندگی امور، محافظت و رعایت مصالح باز می‌گردد، چنان‌که در *تفسیر خسروی* آمده است: قوامون یعنی: مردان بر امور زنان ایستادگی می‌کنند و از آنها با رعایت و مراقبت کامل محافظت می‌نمایند. (خسروانی، ۱۳۹۰، ص ۵۲۸)

نکته دیگر اینکه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ با آنکه جمله‌ای خبری است ولی در واقع در مقام انشاء است و مردان را به تصدی این مسئولیت فرامی‌خواند. از این رو، گفته شده: قرآن به زن نمی‌گوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر. اگر این آیه را به صورت تبیین وظیفه بیان کنیم نه اعطای مزیت، آنگاه روشن می‌شود که ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ یعنی: ﴿یا ایها الرجال کونوا قوامین﴾؛ یعنی: ای مردها شما قیام کنید؛ همان‌طور که برای اجرای مسائل قضایی خداوند به ما امر کرده که ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۶۶) بعضی از مترجمان قرآن نیز با عنایت به همین نکته آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: مردان باید بر زنان مسلط باشند... (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۸۴)

مطلب دیگری که جای بحث دارد این است که آیا آیه مورد نظر مطابق الفاظ

صدر آن، درصدد بیان حاکمیت و برتری کلی مردان بر زنان است، یا تنها قوامیت و سرپرستی شوهران به همسران خود را بازگو می‌کند؟ در این مورد دو نظریه وجود دارد: گروهی این برتری و حاکمیت را کلی می‌دانند؛ همچنان که علامه طباطبائی معتقد شده‌اند که توسعه و عموم علت در این آیه می‌رساند که قوامیت فقط به مورد زن و شوهر اختصاص ندارد، بلکه دامنه این حکم تمام نوع مرد و زن را در جهات اجتماعی فرا می‌گیرد. ایشان ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ را مطلق می‌دانند، اما جمله ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾ در ذیل آیه را مخصوص رابطه میان زن و شوهر، و فرعی از آن حکم مطلق می‌دانند بدون آنکه به اطلاق اصل خدش‌ای وارد نماید. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۴) برخی از علمای معاصر نیز این نظر را اختیار کرده‌اند. (موسوی خوئی، ۱۴۱۶، ص ۴۶۴)

قول دوم که اکثریت را تشکیل می‌دهند، این آیه را به رابطه زن و شوهری مربوط دانسته‌اند با آنکه معتقد به برتری جسمی و فکری مرد نسبت به زن می‌باشند. از این رو، در بیان مفهوم، آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ را چنین معنا کرده‌اند: مردان عهده‌دار حقوق همسران خویشند. (طوسی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴)

بنابراین، برای اداره خانواده چهار حالت می‌توان در نظر گرفت: ۱. زن و مرد هر دو سرپرستی خانواده را به عهده بگیرند؛ ۲. سرپرستی خانواده به عهده زن باشد (مادرسالاری)؛ ۳. سرپرستی خانواده به عهده مرد باشد (پدرسالاری)؛ ۴. اداره خانواده به صورت نظام شورایی باشد با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد. حالت چهارم برای اداره منطقی خانواده شرط لازم و فوق‌العاده با اهمیت است، مشروط به آنکه اعضای شورا با کمال تقوا و عدالت و عدم دخالت تمایلات شخصی در اداره خانواده دست به کار شوند. مسلم است که کار اجرای تصمیمات

آخذ شده در شورا، در نتیجه‌گیری محض خلاصه نمی‌شود، بلکه باید این نتیجه به مرحله اجرا درآید. عامل اجرا در ایدئولوژی اسلام، «مرد معتدل» است که با عبارت «سرپرست مسئول» که معنای «قوم» است تعبیر شده است. نظام حقوقی خانواده در اسلام، نه پدرسالاری است و نه مادرسالاری، بلکه «اسلام‌سالاری» است که از جمله ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ استفاده می‌شود. (جعفری، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴)

رابطه قوامیت و تنبیه زوج: همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در سوره مبارکه «نساء» بعد از بیان قوامیت مردان بر زنان، از مراحل تنبیه زن سخن به میان آمده است. همچنین بعضی روایات - که در ادامه خواهد آمد - بر این حکم مهر تأیید نهاده‌اند. به هر حال، تمام این موارد سبب شده است تا در فرهنگ اسلام این باور پذیرفته شود که در وقت نافرمانی و سرپیچی زن در برابر شوهر، بعد از اینکه وعظ و کناره‌جویی سودی نبخشید، شوهر حق تأدیب و ضرب زن را دارد تا جایی که برخی علما و اندیشمندان به دنبال بیان موقعیت قوامیت و ریاست شوهر، حق یا ولایت تأدیب را برای او منظور نموده‌اند. یکی از دانشمندان معروف مصری در این باره می‌نویسد: «خداوند برای مرد حق تأدیب زن را قرار داده است؛ زیرا طبیعت هر اجتماعی بر این است که یک نفر دارای مرتبه برتر بر دیگران باشد و مسلط بر اصلاح و تهذیب آنها قرار داده شود و این درجه برای مرد مقرر گشته است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: مردان را بر زنان درجه‌ای است...» (ابوزهره، ۱۹۸۵، ص ۲۲۱)

مرحوم صاحب جواهر نیز بعد از ظهور نشوز و خودداری زن از اطاعت شوهر، زدن را روا می‌داند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۱-۲۰۲) در این مورد، عده‌ای تا آنجا پیش

رفته‌اند که به مرد حق داده‌اند در صورت ترک تکالیف و واجبات الهی از سوی زن. به تأدیب او اقدام کند و برخی از فقهای شیعه نیز در ضرب زوجه، زدن به طور خفیف را مستحب دانسته‌اند و به مرد اجازه داده‌اند به تأدیب زن با شلاق بپردازد. (حلی، ۱۴۱۰، ص ۷۲۹)

نقد و بررسی اقوال: چنین برداشت‌هایی از آیه و اینکه مرد حق تأدیب و سرشکسته کردن زن را دارد با آیین اسلام، که دین آسودگی و نفی حرج است، مغایرت دارد و نیازمند تفکر و بازنگری است. سیدقطب می‌نویسد: «هرگز چنین کاری از مقررات اسلام نبوده است و جزء اسلام به شمار نمی‌آید، بلکه چنین کاری از عرف محیط در بعضی زمان‌ها ناشی شده است.» (سیدقطب، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶)

«چنین تفکری ناشی از ذهنیت برتری دادن مرد و مقدم داشتن قوی بر ضعیف است، لذا چنین برداشت کرده‌اند که مرد هرگاه بخواهد حق زدن همسرش را دارد، چه در آنچه از همسرش خواسته و او را ملزم کرده است، بر حق باشد یا نباشد.» (طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۶۹)

بنابراین، حق زدن فقط در مورد نشوز زن صدق می‌کند، آن هم با شرایط خاص - که به تفصیل بیان خواهد شد. بعد از طی مراحل اول و دوم و بسیاری شرایط دیگر، این نتیجه به دست می‌آید که تأدیب و تنبیه زن در قلمرو ریاست و قوام بودن شوهر قرار نمی‌گیرد، بلکه اصلاً مرد دارای ولایت تأدیب بر همسرش نمی‌باشد و این مسئله ارتباطی به ریاست مرد ندارد. با این برداشت، دیگر بهانه‌ای در دست شوهران قرار نمی‌گیرد تا به دلخواه در برابر هرگونه مخالفتی به عنوان دارا بودن ریاست و حق تنبیه، زن را مستحق تأدیب بدانند.

ب. روایات

برخی روایات، نشوز و نافرمانی زن را مورد اشاره قرار داده و بر حکم تنبیه از طرف شوهر مهر تأیید نهاده‌اند؛ از جمله، روایاتی که در *تحف العقول* از پیامبر ﷺ نقل شده که آن حضرت در خطبه حجة الوداع فرمودند:

«يا ايها الناس، ان لكم على نساءكم حقاً؛ و لئنساءكم حقاً لكم عليهن الا يوطئن فرشكم احد تكرهونه و عليهن الا يأتين بفاحشه مبينه، فان فعلن فان الله تعالى قد اذن لكم ان تهجروهن في المضاجع و تضربوهن ضرباً غير مبرح، فان انتهين فلهن رزقهن و كسوتهن بالمعروف» (ابن عربی، [بی تا]، ص ۴۲۰)؛ ای مردم، همانا زاناتان را بر شما حقی و شما را بر ایشان حقی است. حق شما بر آنان این است که بیگانه را به بستر شما در نیاورند و کسی را که خوش ندارید جز به اجازه شما به خانه راه ندهند و هرزه‌گرایی نکنند و اگر چنان کردند، خداوند به شما اجازه داده است که بر آنها سخت گیرید و بستر آنها را ترک گویند و آنها را بدان اندازه که سخت و آزار دهنده نباشد، بزنید و هرگاه بدان پایان دادند و از شما فرمان پذیرفتند، بر شماست که خوراک و پوشاک ایشان را به اندازه متعارف برسانید.» (اتابکی، ۱۳۷۶، ص ۴۲)

البته روایات کتاب *تحف العقول* به دلیل عدم ذکر سند، مرسل و ضعیف محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنها را به عنوان مدرکی معتبر تلقی کرد. لازم به ذکر است که در این روایت، تنبیه در صورت فاحشه مبینه مجاز شمرده شده است. از نظر لغوی، «فاحشه» به بدی که از حد بگذرد، زشتکاری (شوشتی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷)،

عمل قبیح یا گفتار قبیح گفته می‌شود و آن از زنا جدا شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۳۲۵)

فاحشه مبینة نمی‌تواند هر نوع ناسازگاری و مخالفت جزئی را شامل شود. بعضی فاحشه مبینة را به «هرزگی» تعبیر نموده و آن را از زنا جدا کرده‌اند. بنابراین، اگر پافشاری شود که منظور از «ضرب» تنبیه بدنی است، این روایت توجیه معقولی پیدا می‌کند؛ زیرا در مقابل کارهای زشت و ناپسند یک زن و پایبند نبودن وی به همسر و روی آوردن به روابط نامشروع، چاره‌ای جز تنبیه بدنی باقی نمی‌ماند. البته ضرب باید با شرایط خاصی باشد که در روایات وارد شده است.

تمکین در لغت و اصطلاح

تمکین لغتی است عربی و مصدر متعدی به معنای: پذیرفتن، دست دادن، قدرت و نیرو دادن. راغب در مفردات می‌نویسد: «تمکین به معنای متمکن و صاحب قدر و منزلت است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۷۷۳)

تمکین در اصطلاح، به دو صورت عام و خاص آمده است. تمکین عام به معنای ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است. در تمکین عام، معیار تمیز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد با عرف است. (امامی، ۱۳۴۲، ص ۴۴۷) تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن و شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع اوست. (همان / کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸)

صاحب شرایع در تعریف تمکین آورده است: «هو التخلية بينها وبينه بحيث لا تخص موضعاً و لا وقتاً»؛ خلوت کردن بین زن و مرد در هر مکان و زمانی. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۵۶۸) با توجه به معنای لغوی، تمکین گرچه به ظاهر اطاعت شوهر است، لیکن در واقع به معنای بزرگی و برتری می‌باشد و اولین نشانه ارزشمندی و برتری زن شایسته. تمکین و اطاعت در مقابل شوهر، فقط در راستای حکم خدا بر زن لازم است، نه الزام و پذیرش هر حکم غیر منطقی و غیر معقول و هر خواسته‌ای که برخاسته از تمایلات یا بر پایه زور و یا سنتی مخالف حکم الهی باشد. (میرخانی، ۱۳۷۹، ص ۲۹)

حصول تمکین از نظر فقها متوقف بر یکی از دو قسم ذیل است:

الف. حصول تمکین متوقف است بر لفظی از جانب زن که دلالت بر تمکین کند. بر اساس این قول، چنانچه زن ساکت بماند حتی اگر در عمل از شوهرش تمکین کند، تمکین شمرده نمی‌شود. این قول خالی از اشکال نیست. زیرا دلایلی بر آن در کتاب و سنت وجود ندارد و بنا بر اصالة‌العدم پذیرفته نمی‌شود. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۰ / بحرانی، [بی تا]، ص ۹۹)

ب. حصول تمکین متوقف است بر فعل، نه لفظ؛ زیرا تمکین از مقوله افعال می‌باشد، نه اقوال. (طباطبائی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۰ / شیخ مفید، ۱۴۱۵، ص ۲۰۸) لازم به ذکر است که عدم تمکین با نشوز متفاوت است. هر جا که تمکین صورت نگیرد به معنای نشوز نیست؛ زیرا عدم تمکین اعم از نشوز است؛ مثل مواردی که عدم تمکین مشروع باشد.

موارد نشوز زن

در خصوص موارد نشوز زن، نظرات فقها را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

الف. بنا به قول مشهور فقها، عدم تمکین خاص نشوز خوانده می‌شود؛ چنان‌که صاحب جواهر معتقد است: «بر زوجه تمکین از استمتاع و دوری کردن از چیزهای ناپسند و منفی واجب است و اگر از اینها سرپیچی کرد زوج او را پند می‌دهد و...» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۱) و غیر از استمتاع، حواجی دیگر از طرف شوهر را که مربوط به استمتاع و یا مقدماتش نمی‌باشد بر زن واجب نمی‌داند. (همان) در این میان، صاحب مسالک و شیخ طوسی در مبسوط نیز همین نظریه را اختیار نموده‌اند.

ب. گروه دوم اطاعت از شوهر را به صورت عام واجب دانسته‌اند. در این مورد، برخی از حقوقدانان نیز همین عقیده را دارند. (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۹۷) در حقیقت، عدم تمکین عام را نشوز نامیده‌اند. در مستند تحریر الوسیله علاوه بر استمتاع و مقدمات آن، خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج نیز از موارد نشوز به حساب آمده (مطهری، ۱۴۰۵، ص ۴۹۲) و دلیل آن استناد به روایت معتبر از محمد بن مسلم از ابی جعفر ذکر گردیده است.

«محمد بن یعقوب، من عدة من اصحابنا، من احمد بن محمد عن ابی محبوب، عن مالک بن عطیه عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر عليه السلام، قال: جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وآله، فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها ان تطيعه و لا تعصيه و لا تصدق من بيته الا باذنه و لا تصوم تطوعاً الا باذنه و لا تمنعه نفسها و ان كانت على ظهر القتب و لا تخرج من بيتها الا باذنه و ان خرجت بغير اذنه...»؛

(حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۲) زنی نزد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! حق زوج بر همسرش چیست؟ آن حضرت فرمودند: اینکه او را اطاعت کند و از آن نافرمانی نکند، از خانه اش بدون اذن او صدقه ندهد و بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، خودش را از او باز ندارد حتی اگر بر پشت شتر باشد، و بدون اذن او از خانه خارج نشود...

نظر مشهور امامیه نیز بر این است که کسب رضایت زن از شوهر برای خروج از منزل لازم است و این را از جمله تکالیف زن در برابر شوهر (حر عاملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۸) و از حقوق شوهر دانسته‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۰۶) در بین فقها، مرحوم خوئی نظر دیگری دارند: «زن بدون اذن شوهر در مواردی که خروجش منافی حق استمتاع شوهر است، جایز نیست که از منزل بدون اذن او خارج شود.» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۹) فقهای دیگری نظیر علامه شیخ فضل الله (در کتاب دنیا المرأه) نیز این نظر را تأیید می‌کنند. البته در مسئله خروج زن از خانه استثنایی نیز وجود دارد که اکثر فقها آن را پذیرفته‌اند: خروج برای تعلیم معارف اسلام و علم که در این مورد از آزادی واجب و مشروع برخوردارند. در اکثر کتب فقهی مستدل، به این مسئله تصریح شده است: «و یحرم علی الزوج منع الزوجه من الخروج للتعلم، ان لم یکن عالماً و الا علمها وجوباً.» (نوری، ۱۳۴۷، ص ۲۸۹)

ج. گروه سوم، نشوز را انجام فاحشه مبینه از طرف زوجه می‌دانند و به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع استناد کرده‌اند (ابن عربی، [بی تا]، ص ۳۳۲) که در بخش روایات مورد بررسی قرار گرفت.

فعلیت نشوز (خوف از نشوز)

در اینجا این بحث مطرح می‌شود که تنبیه مورد اشاره آیه ۳۴ سوره «نساء»، آیا با تحقق و فعلیت نشوز است یا با ظهور امارات و علاماتش پیش از وقوع یا با هر دو آنها؟ نظرات فقها و مفسران در مورد جمله ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف. گروهی خوف را به معنای علم و یقین دانسته‌اند؛ بدین معنا که در صورت علم به نشوز از طرف زن، مرد حق تأدیب زن را دارد، و نه اینکه ترس از وقوع نشوز داشته باشد. (قرطبی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۲ / جبعی عاملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۸)

ب. دسته دوم نظرشان بر این است که آیه دلالت بر ظاهرش ندارد و در این مورد با گروه اول هم عقیده‌اند و برای تأدیب مراتبی قایل شده‌اند؛ بدین صورت که وعظ و هجر را در موقع ظهور امارات نشوز و ضرب را هنگام وقوع نشوز ثابت دانسته‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۲ / طوسی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۸)

ج. گروه سوم که در اقلیت هستند، آیه را حمل بر ظاهرش نموده‌اند و تأدیب را به مجرد خوف از وقوع نشوز ثابت دانسته‌اند و استدلال کرده‌اند به اینکه اسلام وسیله نگه‌دارنده را قبل از «الداء» آورده و به همین دلیل، در آیه «و اللاتی نشزن من نساءکم» آورده نشده است. (الفندی، ۲۰۰۰، ص ۳۶)

بنابراین، با جمع نظر فقها، نمی‌توان آیه را حمل بر ظاهرش نمود و به مجرد خوف از نشوز، از تنبیه استفاده کرد و شکی نیست که در این باب رعایت احتیاط لازم است.

مراتب تأدیب زوجه

الف. پند و اندرز

اولین پیشنهادی که خداوند برای حل مشکل همسران ارائه می‌دهد «وعظ» است. وعظ از «وَعَظَ يَعِظُ» در لغت به معنای «به او پند و اندرز داد، چیزهایی به او گفت که به اراده خدا بازگردد و توبه کند» می‌باشد. (معلوف، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰۲)

منظور از «فعظوهن» همان ظاهر کلمه، یعنی موعظه، می‌باشد و بین فقها در این مورد اختلافی وجود ندارد. فاء تفریع بر سر آیه، موعظه را نتیجه ترس از نشوز قرار داده و نشان‌دهنده این است که موعظه در میان سه راه درمان، هم قبل و هم پس از نشوز مفید واقع خواهد شد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳) شیوه عمل بدین صورت بیان شده است که زن را از عذاب خدا بترساند و حقوق زوج بر زوجه را همان‌گونه که از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام رسیده بیان نماید. (حسینی روحانی، ۱۴۱۴، ص ۲۵ / ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ص ۷۲۸ / طوسی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۸)

زبان موعظه باید زبانی شیرین و لحن آن لحنی دلنشین باشد. موعظه‌کننده حتماً باید ثابت کند که دلسوز و امین و خیرخواه است (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۸۹) به طوری که از فعظوهن تعبیر به «موعظه حسنه» شده است. (شبلی، ۱۹۷۷، ص ۳۳۲)

بیان موعظه به خاطر این است که امکان دارد زن عذری از این رفتار ناپسند خود ارائه دهد یا در صورت نداشتن عذر توبه کرده و اظهار پشیمانی نماید. (جبعی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲)

ب. هجر

پس از موعظه اول و در صورت واکنش سلبی از طرف زن، قرآن با عبارت ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ راه حل دومی پیشنهاد می‌کند. این کلام وحیانی همانند دیگر واژه‌هایی که مسائل جنسی را حکایت می‌کند آمیخته به اسلوب استعاره است و این روش برخاسته از ادب قرآنی است. این نوع بیان استعاری زمینه‌ساز پدیدار گشتن آراء گوناگون و برداشت‌های متفاوت می‌گردد، همان‌گونه که در ترجمه و تفسیر به این آراء دست یافته‌ایم.

مفسران برای «هجر» ۶ معنا آورده‌اند:

۱. در تفسیر علی بن قمی «واهجروهن» تعبیر به «سب» شده است. (قمی،

۱۳۸۷، ص ۱۳۷)

۲. نظر نادر دیگر، اکراه نمودن به جماع و بستن او با طناب می‌باشد که از «هجر البعیر» به معنای «به ریسمان بست» گرفته شده است. در تفسیر کشاف و جامع الاحکام القرآن قرطبی به آن اشاره شده و هر دو آن را مذمت نموده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۷ / قرطبی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۵)

۳. ترک عمل زناشویی؛

۴. پشت کردن در رختخواب به زن؛

۵. ترک بستر و جدا کردن بستر از همسر خود؛

۶. برخی از فقها، از جمله شیخ مفید، بین دو نظر قبل، لفظ «أو» آورده‌اند و بین

آن دو اذن به تخییر فرموده‌اند.

از میان نظرات مزبور، دو نظر مشهور همان ترک بستر و پشت کردن در

رختخواب به اوست. البته در مستند تحریر الوسیله و جامع المدارک نظر شیخ مفید پذیرفته شده است. در لمعتین از قول شهیدین آمده است: در رختخواب به او پشت کند، اگر اثر نکرد بسترش را از او جدا کند. ﴿فِي الْمَضَاجِعِ﴾ دلالت بر این دارد که دوری کردن از زن نباید در سخن و گفتار باشد. البته این منع در صورتی است که حرف نزدن با او از سه روز تجاوز کند. (جبعی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲)

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که «هجران» مخصوص حاکم است یا شوهر؟ برخی این مرحله را فقط با صلاحدید و حکم حاکم قابل اجرا می‌دانند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۶)؛ ولی با توجه به عبارت و اضافه شدن هجر به مضاجع، این قول رد می‌شود و مشخص می‌شود که این هجران فقط مخصوص شوهر است و هنوز در این مرحله نوبت به مداخله حاکم نرسیده است. (کمال محمد، [بی تا]، ص ۵۵) در اینکه چرا خداوند هجر را در مضاجع مطرح ساخته است، فقها ۲ دلیل را ذکر نموده‌اند:

۱. حفظ کرامت زن از اینکه بر سر زبان‌ها بیفتد، و محدود شدن بحث و گفت‌وگوها در محیط خانه.

۲. تمایل اسلام بر مخفی ماندن رازهای زناشویی در بین زن و شوهر در محیط خانه. (عبدالمنعم، [بی تا]، ص ۴۵۵)

بنابراین، هجر به عنوان راه‌حلی است که خداوند برای رفع اختلافات خانوادگی پیشنهاد داده است و این طرد فقط در خانه و به عبارت درست‌تر، در بستر اجرا می‌گردد و این راهی است که مستقیماً متوجه مرد می‌باشد. (کمال محمد، [بی تا]،

ج. ضرب

سومین راه کاری که قرآن پس از دو راه کار قبیل، ارائه می‌دهد «واضربوهن» می‌باشد. در کتب لغت برای «ضرب» معانی متعددی ذکر گردیده است. از جمله این معانی، زدن و تنبیه کردن می‌باشد. در مصباح المنیر در معنای ضرب به فتح «ض» و «ر» الجرح آمده است. (مقری فیومی، [بی تا]، ص ۳۵۹). جرح به معنی ریش و زخم می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۳۷) از معانی دیگر ضرب نوازش و اطراق (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۵۴۷)، جدایی انداختن زمانه میان کسان، طرد و راندن (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۳۷ / معلوف، ۱۳۸۲، ص ۶۲۴) چشم پوشی کردن، روبرتافتن، و رها کردن می‌باشد (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲) تقریباً تا یکصد سال پیش تمام نظرات در کتب فقه و تفسیر، در برداشت از کلمه «واضربوهن» یکسان بود. آنان ضرب را به معنای زدن و تنبیه بدنی در نظر گرفته‌اند و در نظراتشان اختلاف اساسی مشاهده نمی‌شود. اما در عصر حاضر پیرامون این مسئله پرسش‌ها و اشکالاتی مطرح شده که همین مسئله سر آغاز پژوهش در این باب گردیده و به وجود آمدن آراء مختلف منجر شده است.

آراء و اقوال فقها در خصوص واژه «ضرب»

الف. نظر متقدمان

متقدمان ضرب را به معنای تنبیه بدنی زن توسط مرد تعبیر نموده و جواز آن را مختص به فعل نشوز دانسته‌اند. البته شرایط آن را نیز معین کرده‌اند. در جواهر الکلام آمده است: «ضرب به خاطر انجام فعل حرام است.» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۲)

همچنین در مبسوط و خلاف، اجماع نقل شده است که مجرد خوف از نشوز و ظهور علایم آن برای ضرب کافی نیست و تا نشوز کامل محقق نشده مرد نمی‌تواند زن را بزند. (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ص ۵۱۸)

مرحوم بحرانی در کتاب *حدائق الناضره* سخنی را از شهید ثانی نقل کرده و آن را می‌پسندد: «شهید در مسالک سخنی نیکو گفته است که در بعضی روایت‌ها از زدن زنان با مسواک سخن رفته است، و شاید حکمتش آن باشد که زن گمان کند شوهر با او مزاح می‌کند، وگرنه که با چوب مسواک تأدیب و اصلاح حاصل نمی‌شود؛ این سخن نیکوست.» (بحرانی، [بی‌تا]، ص ۶۱۸)

اکثریت تنها قایل به این نظر می‌باشند که ضرب، ضرب وجوبی نیست، بلکه مباح است. (حجتی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۵) البته همه فقها یادآور شده‌اند که اجرای سه مرحله، بخصوص ضرب، فقط در صورتی مجاز است که بازگشتن از نافرمانی بدن بسته باشد و مرد احتمال تأثیر بدهد، وگرنه باید از این تنبیهات صرف نظر شود. ایشان همگی ذیل کلمه «واضربوهن» با احتیاط فتوا داده‌اند و آن را با قیود زیادی تفسیر نموده‌اند؛ چنان‌که طبرسی در *جوامع الجامع* در ذیل «واضربوهن» می‌نویسد: «و اگر موعظه و نصیحت و همخوابی نکردن با آنها مؤثر نشد، آنها را بزنید، به گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند.» (طبرسی، ۱۴۱۸، ص ۳۹۶)

مقدس اردبیلی نیز معتقد است: اگر دو مرحله (پند و هجر) مؤثر نیفتاد و زن در صدد رفع نشوز بر نیامد «ضربها ضرباً غیر مبرح» (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۵۳۷) را به کار ببرد و در معنای «غیر مبرح» چنین گفته است: «أن لا یقطع لحمًا و لا

یکسر عظماً و قيل أن يكونَ شديداً و روى عن ابى جعفر عليه السلام الضربُ بالسواك». (همان)

در *کنز العرفان* «ضرب» چنین تفسیر شده است: «ضرباً غیر جارح لِحماً و لا کاسر عظماً». (سیوری، [بی تا]، ص ۵۳۷) علامه در *تفسیر المیزان* ذیل «واضربوهن» پس از توضیح وعظ و هجر، اشاره گذرایی به ضرب و زدن نموده است: «اول او را موعظه کنید، اگر اثر نگذاشت با او قهر کنید و رختخواب‌هایتان را جدا سازید و اگر این نیز مؤثر واقع نشد او را بزنید.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۸) سپس در بحث روایی، احادیثی مبنی بر نهی از زدن همسر آورده و دیگر هیچ توضیحی در مورد ضرب بیان نکرده‌اند.

برخی از فقها و مفسران در تفسیر «ضرب» با اشاره به داستان حضرت ایوب عليه السلام، ضرب را نوعی تأدیب دانسته‌اند. قرطبی معتقد است: «این آیه ضرب زوجه توسط همسرش را به صورت تأدیبی جایز می‌داند، همان‌طور که حضرت ایوب عليه السلام به خاطر خطای همسرش سوگند یاد کرد که او را بزند... به این ترتیب، زوج حق ندارد همسرش را بیشتر از حد تأدیب بزند.» (قرطبی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۶)

این عقیده در بین برخی از نویسندگان معاصر نیز مشاهده می‌شود. ایشان با پذیرفتن اینکه معنای ضرب همان زدن و تنبیه بدنی باشد این تعبیر را درست می‌دانند. این معنا با تعبیر فقها که شرایط ضرب را بر اساس روایات مشخص کرده‌اند نیز همخوانی دارد.

پس از این مرحله، به محض اینکه زن از رفتار خود پشیمان شد و «اطاعت نمود و تغییر رویه داد، دیگر (زوج) باید رفع شدت عمل نموده، کار بر خلاف

محبت و داد ننماید.» (بروجردی، [بی تا]، ص ۶۶)

با توجه به نظرات فقها و مفسران در مورد واژه ضرب، می توان از بحث چنین نتیجه گرفت:

۱. مسئله تنبیه بدنی در مورد افراد غیرمتعهدی مجاز شمرده شده است که هیچ روش دیگری درباره آنها مفید واقع نشود و این مسئله در تمام قوانین دنیا وجود دارد؛ هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به وظیفه‌شان مؤثر واقع نشد متوسل به خشونت می‌شوند.

۲. زدن در اینجا ضرب واقعی نیست و چنانچه طبق شرایطی باشد که در احادیث و فتوای فقها معین شده است (از جمله زدن با چوب مسواک و دستمال پیچیده) خشونت به شمار نمی‌آید.

۳. روان‌کاوان امروز معتقدند که برخی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» هستند که وقتی این حالت در آنها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنها تنبیه مختصر بدنی است. بنابراین، ممکن است آیه ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنها جنبه آرامش بخشی داشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۷۴)

۴. تنبیه در مرحله سوم بعد از نصیحت و هجر است که منحصر در تنبیه بدنی نبوده، بلکه تنبیه اخلاقی و اقتصادی را نیز شامل می‌شود.

مراد از زدن استفاده از قدرت بدنی نیست، چنان‌که در داستان حضرت ایوب علیه السلام، فرمان خدا به زدن با دسته‌ای از چوب‌های باریک خرما بود.

ضرب در روایات: از پیامبر و ائمه علیهم السلام روایات فراوانی در مورد ضرب زنان وارد

شده است که در ذیل، با دسته‌بندی هر یک به نقل آنها می‌پردازیم:

۱. روایت‌های متعدد وجود دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دوره‌ای مردان را از زدن زنان منع کردند تا اینکه مردان بسیاری زبان به اعتراض گشودند و مجدداً پیامبر اجازه دادند: «روی محمد بن الصباح، سفیان بن عبدالله عن عمر عن ایاض بن عبدالله بن ابی ذباب: قال رسول الله: لا تضربن اماء الله فجاء عمر الى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول قد ذر النساء علي ازواجهن فأمر بضربهن فطاف بآل محمد طائف بنساء كثير فلما اصبح قال لقد طاف الليلة بآل محمد سبعون امرأة كل امرأة تشتكي زوجها فلا تجدون اولئك خياركم.» (قزوینی (ابن ماجه)، ۱۹۹۸، ص ۴۰۱) بعضی با استناد به این احادیث، چنین برداشت کرده‌اند که حکم قرآن در مورد زدن زنان مربوط به دوره خاص بوده و آن حکم بعد از آن با شرایط جامعه تغییر کرده و توسط پیامبر نقض گردیده است.

۲. برخی دیگر از روایات با تعابیر عاطفی از زدن منع می‌کنند. در کتاب وسایل الشیعه باب «استصحاب اکرام زوجه و ترک زدن او» حدیثی بدین شرح از محمد بن یعقوب آمده است: «عن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن غیر واحد، عن ابان، عن ابی مریم، عن ابن جعفر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ایضرب احدکم المرأة ثم یظل معانقها.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۷ / کلینی، ۱۳۶۷، ص ۵۰۹)

۳. در بعضی از روایات برای زدن زنان مجازات‌هایی ذکر شده است که در آیه وجود ندارد؛ از جمله: فی حدیث الحولاء بالسند المتقدم عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انه قال: «فای رجل لطم امرأة لطمه، امر الله - عزوجل - مالک خازن النیران فیلطمه

علی حی وجهه سبعین لطفة فی نار جهنم و ای رجل منکم وضع یدہ علی شعر
امرأة مسلمة سمر کفه بمسامیر من نار.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۵)

در این‌گونه احادیث، هیچ‌گونه دستوری مبنی بر زدن زن وارد نشده است و
همگی در نهی از ضرب، و احترام و حفظ کرامت زن می‌باشند.

۴. برخی روایت‌ها فرمان زدن را مشروط به ارتکاب فحشا دانسته‌اند. (ر.ک
بحث نشوز در روایات)

۵. سنت پیامبر ﷺ در رفتار با زنان نیز در احادیث دیده می‌شود: حدثنا
ابوبکر بن ابی شیبہ ثنا ولید عن هشام بن عروة عن ابیہ عن عائشة قالت: «ما ضرب
رسول الله ﷺ خادماً و لا امرأة و لا ضرب بیده شیئاً.» (صنعانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸)

جمع بندی: از مجموع مطالبی که بیان گردید و نیز احادیثی که در مورد ضرب
زنان وارد شده‌اند، نتایج ذیل را می‌توان به دست آورد:

الف. در آیه ۳۴ سوره «نساء» ابتدا وعظ و هجر و سپس ضرب قرار داده شده
است. از این‌رو، این نتیجه به دست می‌آید که قرآن در ارائه راه کار نیز ضرب را
آخرین مرحله قرار داده است.

ب. قیدهایی که به روایات زده شده نشانگر آن است که ابتدا باید تمام عوامل
غیر از تنبیه بدنی به کار گرفته شود تا نوبت به ضرب نرسد. پیامبر ﷺ در جایی
نیز که زدن را تجویز فرموده‌اند می‌فرمایند: خوبان شما چنین کاری انجام
نمی‌دهند.

ج. فتاوای فقهای شیعه در مورد ضرب مقید شده است. این مطلب بیان کننده
نوع نگاه فقها به ضرب است و اینکه منظور از زدن، اعمال خشونت نبوده است.

ب. نظر متأخران

در این گروه، آراء مختلفی جای گرفته است که مربوط به عصر جدید است. در ذیل، به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. تفسیر بنا به رعایت فرهنگ جامعه: ابن عاشور از مفسران نوآوری است که به فهم مقاصد قرآن اهتمام می‌ورزد. او بر این عقیده است که آیه بر اباحه دلالت دارد، ولی مشروط به عرف هر زمان است که آن را ستم و اعتداء تلقی نکنند. وی در این زمینه می‌نویسد: «غالب فقها به پاره‌ای روایت‌ها تمسک جسته و گفته‌اند: مرد می‌تواند زن ناشزه خود را کتک بزند، ولو مرتکب فحشایی آشکار نشده باشد؛ اما به نظر می‌رسد که این اخبار بر اساس عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده است. بنابراین، اگر زدن برای شوهران مجاز باشد، آن هم در فرض عصیان و نافرمانی نه در صورت ارتکاب فحشاء، به طور جزم مربوط به قومی است که زدن را رفتار ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌شمرند.» (ابن عاشور، [بی‌تا]، ص ۴۴)

مبنای این نظریه آن است که عادت گروهی از مردم را نمی‌توان قانون تلقی کرد و بر دیگران تحمیل نمود، بلکه باید این عادت را راهی برای مضبوط کردن مقصد شرعی دانست تا در استدلال بتوان بر آن تکیه نمود، او بر این عقیده است که زدن که منشأ آن نافرمانی بود و عرف عرب‌ها آن را تأیید می‌کرد، نمی‌تواند جوازی برای کتک زدن همسر باشد. (ابن عاشور، ۱۹۷۸،

۲. ضرب به معنای تعزیر: از نظرات دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد به کار بردن ضرب در معنای تعزیر می‌باشد. یکی از صاحب‌نظران در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام خشونت علیه زن را نمی‌پذیرد» می‌نویسد: بدون دلیل نمی‌توان زن را متهم به نشوز کرد و در این مورد توجه به حالات روحی زن لازم است و وقوع نشوز فقط در موردی صحیح است که زن قصد لجاجت و آزار مرد را داشته باشد. ایشان در مورد زن معتقدند: اساساً در اسلام زدن به معنای انتقام نیست و همیشه به معنای تأدیب به کار رفته که به «تعزیر» تعبیر شده است. پس زدن در اسلام همیشه جنبه تعزیری دارد. اطلاقات و روایات بیان می‌کنند: «التعزیر بید الحاکم» و منظور از «فعظوهن» در آیه موعظه است و بعد در صورت عدم تأثیر، ترک بستر و در مرحله بعد شکایت به دادگاه مطرح شده است.

تعزیر فقط «واضر بوهن» نیست، «واضر بوهن» کنایه است؛ ممکن است زن جرمه شود یا به شکل دیگر تعزیر شود. با این معنا، اعمال خشونت و سوء استفاده از آیه از بین می‌رود. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۵-۹)

نقدی که بر این نظر وارد است منافات برداشت از واژه ضرب با وحدت سیاق آیه می‌باشد. البته ایشان نیز به این نکته وقوف دارند و معتقدند: «با اینکه این نظر با وحدت سیاق آیه منافات دارد، اما مسئله این است که با این موضوع برخورد پیدا می‌کند.» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۹)

به نظر می‌رسد منظور ایشان از مسئله مورد نظر، خارج نشدن از مسیر فطرت و منع خشونت و سوء استفاده باشد؛ اما دلیل ایشان چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

۳. **نوازش و اطراق:** سومین برداشت از ضرب مربوط به یکی دیگر از اندیشمندان معاصر می‌باشد. (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱) به نظر ایشان، ضرب در فرهنگ عرب به معانی مختلفی آمده است؛ مانند: «اطراق، روگردانی، راه رفتن، بازداشتن و ممانعت، خانه‌نشینی، تغییر و تحول، نزدیکی و هم‌بستر شدن.» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۵۴۳-۵۵۱) ایشان سپس با اشاره به آیات قرآن که در آنها ضرب به کار رفته، مشخص می‌سازد که هر کدام کاربردهای متفاوتی دارند؛ «برای مثال، موعظه و تجسم، مسافرت و سرعت در رفتن، روگردانی، پایین کشیدن، بی‌ضرر کردن و قطع ارتباط.» هرگاه در قرآن واژه «ضرب» به معنای کتک زدن به کار رفته، با قرینه استعمال شده است؛ مانند آیه ۲۷ سوره «محمد» و آیه ۴۴ سوره «ص». از نظر ایشان، معنای آیه چنین خواهد بود: زنان ناشزه سه دسته‌اند:

۱. گروهی که با موعظه به راه می‌آیند.

۲. گروهی که با قهر و دوری کردن متنبه می‌شوند.

۳. گروهی که باید شوهر نوازششان کند و به جای قهر و کینه به بستر رود.

پس تعیین یک معنای خاص از بین معانی مختلف دیگر، ادعایی فاقد دلیل است و دلایل و قراین خلاف آن نیز وجود دارد. ایشان معتقدند: واژه‌ای که دارای چندین معنا است، وقتی کاربرد مؤثر و مفید دارد که در میانه سخن، قرینه‌ای دال بر تعیین یکی از معانی وجود داشته باشد. همچنین دلیلی بر نفی یک یا چند معنای دیگر نباشد و چون در مورد «ضرب» معانی مختلفی ذکر شده و روایات زیادی کتک زدن را منع کرده‌اند، نمی‌توانیم معنای ضرب را کتک زدن بدانیم. با این وصف، برای کشف ظهور آیه ۳۴ سوره «نساء» به قراین و امارات صارفه نیاز

است که قطعاً در مورد کتک موجود نیست، ولی می‌توان در برخی معانی دیگر این قراین را نشان داد. امارات صارفه عبارتند از:

الف. پیشینه برخورد مردان با زنان؛

ب. وجود روایات مخالف کتک زدن؛

ج. وجوهی که برای تفسیر آیه بیان شد؛

د. برداشت عده‌ای از بزرگان فقه و تفسیر. (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱-۷۲)

البته نقدی که بر این نظریه وارد است این است که معنای نوازش با قسمت آخر آیه همخوانی ندارد؛ زیرا در قسمت آخر آمده است: ﴿فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَآ تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾ (نساء: ۳۴) و روشن است که نوازش ستمی نسبت به زن به شمار نمی‌رود تا خداوند فرمان آزار نرسانیدن را به زن بدهد.

۴. **نسخ تمهیدی:** آیت‌الله معرفت آیه مزبور را تحقیر زن و اهانت به او نمی‌داند. ایشان جایگاه زن در عصر جاهلی را یادآور می‌شود و معتقد است: اسلام برای مبارزه با خشونت علیه زن در آن دوران، در آغاز کار با آنها همنوا شد و خواست اندک اندک این خشونت را از دل‌های اعراب جاهلی بزدايد. این سیاست را اسلام در مورد بسیاری دیگر از اعراب جاهلی پیاده کرد و در این مقوله می‌توان مسئله برده‌داری را مطرح نمود. «اتخاذ چنین روش و تدبیری برای ریشه‌کن کردن عادت‌های حکم‌فرمای جاهلی در اصطلاح، نسخ تمهیدی زمان‌بندی شده نامیده شده است.» (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۷)

البته صاحب‌نظران دیگری نیز بر این رأی تأکید داشته‌اند. در کتاب حقوق و شخصیت زن در اسلام آمده است: می‌توان گفت: با توجه به اینکه در جامعه جاهلی

زدن زنان امری رایج بوده، دین الهی اسلام برای براندازی آن از شیوه‌هایی همچون تعدیل، انحصار و منع استفاده کرده است. (مه‌ریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵-۲۷۶) علامه طباطبائی نیز بدین نکته در تفسیر المیزان تصریح نموده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۷-۳۴۸)

بنابراین، دستاویز کردن ظاهر آیه، گرفتن ظاهری منسوخ و مخالفتی صریح با نهی پیامبر و سفارش‌های رسا و گویای آن حضرت و امامان پس از او می‌باشد. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۵۸)

۵. شرایط بحرانی جنگ: نظر دیگر، آیه را مخصوص شرایط جنگ می‌داند. محمد الطالبی معتقد است: پیامبر پیش از نزول آیه مردان را از زدن زنان نهی فرموده بود و مردانی را که مرتکب این عمل می‌شدند قصاص می‌فرمود. این دستور برای مهاجران که روحیه خشن و ضد زن داشتند سخت بود و باعث به وجود آمدن عقده و کینه شده بود. در شرایط جنگ احد مردان مهاجر به علت این دستور حالت گریز از جنگ داشتند که این آیه نازل شد و در همان شب ۷۰ مرد، همسران خود را کتک زدند. این اباحه، اباحه کراهت بود و وابسته به شرایط تاریخی خاص می‌باشد. پس هرگاه این شرایط زایل شود آنچه را پیامبر پیش از آن به اجرا گذاشته بوده اصل و مقصود اصلی شرع است. (طالبی، ۱۳۸۴، ص ۳۷-۵۰) مربوط دانستن آیه به شرایط جنگ و وضع روحی مردان، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شاید شرایط جنگ سخت به نظر برسد، ولی آیا خداوند برای راضی کردن گروهی دستور به آزار گروه دیگر می‌دهد؟ و آیا حکم قرآن فقط مخصوص چند روز می‌باشد؟ شاید این آیه بنا بر نظر آیت الله معرفت که نسخ

تمهیدی را پذیرفته‌اند، قابل توجیه باشد، ولی نزول آیه مخصوص جنگ احد چندان واقعی نیست.

۶. **خصوصیت زمان و مکان در اجتهاد:** از جمله صاحب‌نظران در این زمینه، می‌توان از آیت‌الله جوادی آملی نام برد. ایشان پس از بیان شرایط ضرب، حاصل‌گفتار خویش را در چند بند بیان نموده‌اند:

۱. ضرب اختصاص به زدن دردآور ندارد؛ با توجه به اینکه اساس خانواده بر

مبنای مودت و رحمت می‌باشد: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)

۲. آیاتی از قرآن که واژه ضرب در آنها استعمال شده است فقط معنای زدن

و برخورد را می‌رسانند و لازم نیست همراه با فشار باشد؛ نظیر: ﴿فَضْرَبْنَا عَلَىٰ

أَذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ (کهف: ۱۱)؛ ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُوبِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱) و

﴿وَاضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا﴾ (بقره: ۷۳)

۳. نکته دیگری که فقط در احتمال ابتدایی می‌تواند ارائه شود این است که اگر

در نظام قبیلگی، مراحل یاد شده شیوه مناسبی برای حفظ مودت و نگاه‌داری

رحمت است، با رعایت خصوصیت زمان و مکان در اجتهاد - نه صرف تغییر

موضوع - می‌توان از این شیوه استفاده کرد؛ ولی اگر در نظام مدنی دیگر، زدن زن -

به هر عنوان و با هر وسیله - تأثیر سوء مهمی داشته و زمینه فروپاشی بنیان

خانوادگی را به همراه داشته باشد لازم نخواهد بود. البته اصل حکم می‌تواند در

همه زمان‌ها ثابت بماند؛ زیرا اجرای چنین مطلبی (زدن) نه واجب است و نه

مستحب، بلکه ترک آن اولی است و این حق مرد است نه حکمی بر او.

۴. در فرض احتمالی اختصاص حکم به نظامی قبیلگی، معنای آن این نیست

که نظام کنونی جامعه قبیلگی نیست، پس حکم مزبور نسخ می‌شود؛ زیرا نسخ حکم

شریعت خاتم محال است، بلکه معنای آن این است که هر وقت در طول تاریخ نظامی همچون نظام قبیلگی صدر اسلام به وجود آمد حق مزبور برای شوهر ثابت است و این همان تداوم احکام اسلام تا قیامت است و با نسخ محال و باطل تفاوت اساسی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳-۳۱۴) بنابراین، طبق نظر ایشان شاید در این زمان ضرب معانی دیگری بجز زدن داشته باشد و این به معنای نسخ کامل نیست؛ زیرا شاید در زمان و موقعیت دیگری، ضرب همان زدن را معنا دهد.

۷. طرد و کناره‌گیری: در این زمینه با نظریه دو تن از صاحب نظران معاصر روبه‌رو هستیم که به اختصار به بررسی نظرات و شیوه استدلال ایشان می‌پردازیم. ضرب دارای معانی گوناگونی است؛ یکی از معانی آن جدایی و افتراق است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۳۷) و معنای دیگر، اعراض کردن و صرف نظر کردن. (معلوف، ۱۳۷۷، ص ۶۲۴) از این رو، در مورد سخنان پوچ و بیهوده می‌گویند: «فاضربوه علی الجدار»؛ یعنی آن را به دیوار بزنید. در این آیه نیز می‌توان برای ضرب معنای مزبور را مدنظر داشت؛ زیرا این کلمه گویای یک نوع افتراق و جدایی ناگهانی و ضربتی است که با نوع تدریجی آن متفاوت است. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵، ص ۴۵۱-۴۷۷)

بنابراین، ممکن است قرآن کریم در اینجا برای تنبیه همسر سرکش پس از طی دو مرحله تنبیهات که ثمربخش نبوده است مرد را راهنمایی کرده که راه قهر و جدایی کلی و ضربتی در پیش بگیرد تا شاید چنین عکس‌العمل تنبیهی تأثیرگذار باشد. (موسوی لاری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶)

ایشان معتقدند: بنا به دلایلی - که به آنها خواهیم پرداخت - تنبیه بدنی زن ممکن است مرد را از دسترسی به مقصود خود دور سازد و او را به نتیجه دلخواه نرساند. این دلایل را می‌توان به اجمال چنین برشمرد:

۱. معمولاً تنبیه بدنی، زن را به سوی موضع‌گیری لجاجت آلود می‌کشاند.
 ۲. هر حرکت فیزیکی چه بسا به درگیری متقابل می‌انجامد. وانگهی در یک اقدام تنبیهی، به خاطر برقراری رابطه مشترک عاطفی این احتمال وجود دارد نتیجه مثبت به بار نیاورد و شکاف بین زوجین را عمیق‌تر کند.
 ۳. وادار کردن زن به تمکین ناشی از تنبیه بدنی از نظر روانی ارضاکنده نیست و ادامه این وضع ممکن است به گسیخته شدن پیوند زناشویی منجر گردد، حال آنکه قطع ارتباط باعث به فکر فرو رفتن زن و بازنگری در رفتار او می‌گردد؛ زیرا این نوع موضع‌گیری از نظر روحی برای زن ناخوشایند است و تحمل آن در دراز مدت برای او ناگوار خواهد بود.
 ۴. آخرین مرحله عدم تفاهم و کشمکش بین زوجین، طلاق است. هنگامی که طرح سه مرحله‌ای برای تمکین زن به نتیجه نرسید و مرد مطمئن شد که به هیچ وجه زندگی مشترک برای او قابل استمرار نیست با انجام طلاق، خود را از این زندگی طوفان زده نجات می‌دهد. بی‌آنکه نیازی به تنبیه بدنی و حرکات فیزیکی باشد.
 ۵. با توجه به اینکه استحکام پیوند خانواده مورد توجه خاص اسلام است و در محیط خانواده برای زن حرمت کافی قایل شده است تا جایی که به مرد اجازه نمی‌دهد در امور منزل کمترین فشاری را بر زن خود تحمیل کند، پس تنبیه بدنی با روح اسلام که خواهان سایه افکندن مودت و مهر بر فضای زندگی مشترک خانواده است شاید چندان همخوانی نداشته باشد.
 ۶. اگر بر معنای ضرب اصرار شود، باید گفت: این امر به قرینه ادله‌ای که بر ترک نفقه دلالت دارند یک امر وجوبی نیست. (موسوی لاری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶-۱۷۱)
- یکی دیگر از محققان نیز همین نظریه را در مورد معنای ضرب ارائه نموده

است. خلاصه نظریه وی آن است که ضرب در آیه، ترک خانه از سوی شوهر می‌باشد تا زن ناسازگار به خود آید و سازگاری پیشه سازد. تفاوت این نظر با نظر قبل در این است که در آنجا شوهر، زن را در محیط خانه طرد می‌کرد و اینجا طرد و در کناره‌گیری از طریق ترک خانه توسط مرد صورت می‌گیرد. (ابوسلیمان؛ ۲۰۰۲، ص ۳۸-۳۹)

تنبيه زوجه از نظر قانون مدنی

در اینکه زن در حالت نشوز مستحق نفقه نیست، تردیدی میان فقها وجود ندارد و این امر از مسلمات فقه است. قانون مدنی برای تنبيه زن و وادار کردن او به انجام تکالیفی که در اثر ازدواج عهده‌دار است، در ماده ۱۱۰۸ مقرر داشته است: «هرگاه زن بدون مانع و عذر موجه حاضر نشود با شوهر خود در یک محل زندگی کند یا با او در تشیید مبانی خانواده همکاری نکند، یا به خواسته‌های مشروع او در مورد معاشرت با دیگران بی‌اعتنا بماند، حقی بر گرفتن نفقه ندارد.»

در این ماده به صراحت از نشوز نام برده نشده است، ولی تعریف قانون کاملاً مطابق با نشوز می‌باشد. علمای حقوق تنها سقوط نفقه را هنگام نشوز به عنوان برخورد با زن مطرح کرده‌اند و از سایر تنبیهاتی که در فقه با استناد به آیه ۳۴ سوره «نساء» از آن یاد شده ذکر می‌کنند به میان نیاورده‌اند.

همان‌گونه که از ماده مزبور فهمیده می‌شود، امتناع از ادای تکالیف زناشویی در صورتی موجب محرومیت زن از نفقه می‌گردد که امتناع او در اثر مانع مشروع نباشد، وگرنه چنانچه زن در اثر مانع مشروع از انجام تکالیف خود امتناع نماید نفقه او ساقط نمی‌شود.

تنبيه در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین اختیاری را از شوهر سلب می‌کند؛ زیرا در اصل ۴۰ آن بیان شده: هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. به دلیل آنکه ارتباط با اجبار می‌تواند صدمات روحی و روانی و جسمی فراوانی در پی داشته باشد، بدین روی، اصل ۴۰ قانون اساسی چنین اعمال حقی را که موجب اضرار به غیر است رد می‌کند. این جمله که برخی اظهار می‌دارند: تمکین به مفهوم خاص به مرد حق می‌دهد تا بدون اعتنا نسبت به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود با او هم بستر شود مردود است؛ زیرا اولاً، اصل ۴۰ قانون اساسی آن را رد می‌کند. ثانیاً، با آیه ﴿وَ عَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹) منافات دارد.

ثالثاً، اگر زن با دلیل موجه یا بدون دلیل تمکین نکند، شوهر حق ندارد با اجبار دست به این عمل بزند، بلکه تخلف از این وظیفه، ضمانت اجرای خاصی دارد که باید بدان عمل نمود.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در این زمینه معتقدند: چون همان‌طور که مرد ممکن است همیشه آمادگی ایجاد رابطه زناشویی نداشته باشد، زن نیز به دلیل مشغولیات فکری، بیماری و... ممکن است آمادگی نداشته باشد؛ این خلاف انسانیت و از مصادیق ایذاء محسوب می‌شود. بنابراین، اگر مراجع قضایی نسبت به تمایلات انحرافی جنسی شوهر نسبت به زن بی‌اعتنا هستند، دلیل موجه بر صحت کار آنها نمی‌باشد؛ زیرا در شرع و قانون چنین رفتاری - به دلیل ذکر شده - رد شده است. پس اگر اشکالی نیز مشاهده می‌شود اشکال در نحوه اجرای قوانین است و نه در خود قانون و شرع.

نتیجه

طبق نص صریح قرآن در آیه ۳۴ سوره «نساء»، مرد حق دارد در صورت نشوز زوجه از وظایف زناشویی که بر عهده اوست، وی را تنبیه کند. مشهور فقها بر این عقیده‌اند که بعد از مرحله پند و نصیحت و هجر در بستر، شوهر حق دارد؛ مرحله سوم (ضرب) را به مرحله اجرا بگذارد. بنابر قول مشهور فقها، این تنبیهات حکم جواز دارد و نه وجوب و استحباب، و به صورت تدریجی از خفیف به شدید به عمل می‌آید. طبق قول غیر مشهور، شوهر حق دارد هر یک را که صلاح دید انجام دهد.

با توجه به آیات فراوانی که به احترام و احسان و مهربانی بین زوجین سفارش می‌کند و همچنین روایات و احادیثی که از ائمه و پیامبر در سفارش رفتار نیکو به همسران وارد شده است، اجرای تنبیه زوجه نیز باید معنایی معقول و سازگار با حکمت خداوند داشته باشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظرات فقها در مورد ضرب را می‌توان به متأخران و متقدمان تقسیم کرد. مشهور فقها که در دسته متقدمان جای دارند، ضرب را به معنای ظاهری آن یعنی تنبیه بدنی تعبیر نموده‌اند، ولی همگی بالاتفاق شرایطی را برای آن معین کرده‌اند؛ نظیر: غیر مُدْمی، غیر مَزْمَن و غیر مَبْرَح. همچنین در صورتی ضرب را جایز می‌دانند که به قصد اصلاح باشد و نه تشفی و انتقام، و اینکه شوهر با تنبیه بدنی امید به بازگشت زن به اطاعت داشته باشد. در غیر این صورت، اجرای تنبیهات جایز نمی‌باشد.

اما به نظر برخی از اندیشمندان متأخر، ضرب زن در قرآن را نمی‌توان به

معنای ظاهری آن تأویل نمود. ایشان نظریات گوناگونی را در مورد ضرب بیان کرده‌اند؛ از جمله: نزول آیه بر حسب شرایط بحرانی جنگ؛ ضرب به معنای تعزیر؛ ضرب به معنای نوازش و اطراق؛ ضرب به معنای اطراد و قهر؛ تأویل بر حسب شرایط زمان و مکان و فقه پویا؛ و نسخ تمهیدی آیه.

همچنین در این مقاله، بحث نشوز زن مورد بررسی قرار گرفت و در مورد تنبیهاتی که مرد مجاز به انجام آن می‌باشد توضیحاتی ارائه شد.

اکثریت فقها عدم تمکین عام را نشوز می‌دانند و بنا به قول دیگر، فقط تمکین خاص نشوز خوانده شده است و زن در موارد دیگر ناشزه به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر، خودداری از تمکین به علل موجه - از قبیل بیماری، عذر شرعی و مانند آن - از طرف زن، موجب نشوز نمی‌گردد، و با او مانند زن ناشزه رفتار نمی‌گردد. حقوقدانان خودداری از تمکین را نشوز خوانده‌اند که بنا به ماده ۱۱۰۶ ق.م. در صورت نشوز زوجه، زوج برای تنبیه، حق ترک نفقه را دارد.

اسلام در مورد رفع خشونت علیه زنان، با اینکه قانون مدونی در فقه ندارد، اما احادیث و روایات فراوانی در باب دفاع از حقوق زن دارد که با توجه به آنها می‌توان چهره واقعی اسلام را شناخت و آن را از رفتار و عمل بعضی از مسلمانان جدا کرد. به عبارت بهتر، آنچه چهره اسلام را در دنیای کنونی خدشه‌دار کرده است، احکام متعالی آن نیست، بلکه رفتار برخی از مسلمان‌هاست که رفتار خشن خود را با همسران خویش بر اساس برداشت قشری و کژاندیشی دینی از احکام اسلام قرار می‌دهند و می‌خواهند عملکرد

ناشایست خود را به هر وسیله توجیه کنند. و چه ظلمی بالاتر از اینکه رفتار خود را مستند به احکام شرع و تجویز اسلام می‌کنند، در حالی که ثابت گردید مکتب غنی اسلام و احکام پر بار آن منزله از چنین اتهاماتی است. نگاهی کوتاه به اصول مسلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حقیقت را آشکار می‌سازد که در حیطه قوانین نیز به حقوق زنان و عدم تجویز خشونت علیه آنان توجه ویژه‌ای شده است. سه اصل ۲۰، ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گویای همین حقیقت است.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
١. آذر نوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی؛ تهران: اسلامیة، ١٣٧٩.
 ٢. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر و التنویر؛ تونس: الشركة التونسية للتوزيع، ١٩٧٨.
 ٣. _____؛ مقاصد الشریعة الاسلامیه؛ تونس: الشركة التونسية للتوزيع، ١٩٧٨.
 ٤. ابن عربی، ابی بکر محمد بن عبدالله؛ احکام قرآن؛ تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
 ٥. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه، ١٤٠٥.
 ٦. ابن همام الصنعانی، ابی بکر عبدالرزاق؛ المصنّف؛ تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: مجلس العلمی، ١٣٩٠.
 ٧. ابوزهره، محمد؛ محاضرات فی عقد الزواج و آثاره؛ قاهره: دارالفکر العربی، ١٩٨٥.
 ٨. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد؛ ضرب المرأة وسیله لحل الخلافات الزوجیه؛ دمشق: دارالفکر، ٢٠٠٢.
 ٩. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)؛ زبدة البیان فی احکام القرآن؛ تهران: مکتبه المرتضویه، [بی تا].
 ١٠. اصفهانی، بهاء الدین محمد (فاضل هندی)؛ کشف اللثام عن قواعد الاحکام؛ ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعة المدرسین، ١٤٢٢.
 ١١. الفندی، محمد حبیب؛ حوارات الحره حول المرأة فی الاسلام التدقی اللغوی؛ مختار فوزی النعال، [بی تا]، دارالرضوان، ٢٠٠٠.
 ١٢. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ٢، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ١٣٤٢.
 ١٣. بجنوردی، سید محمد؛ «اسلام خشونت علیه زن را نمی پذیرد»؛ ماهنامه حقوق زنان، سال اول، ش ٣، ١٣٧٧.
 ١٤. بحرانی، یوسف؛ حدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعة المدرسین، [بی تا].
 ١٥. بروجرودی، سید ابراهیم؛ تفسیر جامع؛ تهران: کتابخانه صدر، [بی تا].

۱۶. بهشتی، احمد؛ *خانواده در قرآن*؛ قم: مرکز تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۱۷. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)؛ *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*؛ قم: گنج عرفان، ۱۴۲۳.
۱۸. جعفری، محمدتقی؛ *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله؛ *حق و تکلیف*؛ قم: نشر اسدی، ۱۳۸۴.
۲۰. _____؛ *زن در آئینه جلال و جمال*؛ ج ۳، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
۲۱. حجتی، محمدباقر؛ *تفسیر کاشف*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۲. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴.
۲۳. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق؛ *فقه الصادق*؛ ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۴.
۲۴. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن؛ *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*؛ تهران: استقلال، ۱۴۰۹.
۲۵. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر (علامه حلی)؛ *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*؛ تحقیق: شیخ فارس حصون، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].
۲۶. _____؛ *تحریر الاحکام*؛ مشهد: مؤسسه آل‌البيت، [بی تا].
۲۷. حلی، محمد بن ادریس؛ *السرائر لتحریر الفتاوی*؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
۲۸. خامنه‌ای، سیدمحمد؛ *حقوق زن*؛ تهران: تک، ۱۳۶۸.
۲۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ *قرآن کریم همراه با ترجمه*؛ توضیحات و واژه نامه، تهران: انتشارات نیلو فروجامی، ۱۳۷۴.
۳۰. خوانساری، سیداحمد؛ *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*؛ ج ۲، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۸۹.
۳۱. دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت نامه دهخدا*؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۲. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*؛ تحقیق: صفوان عرفان داوودی، بیروت: دارالفتیما الدارات، ۱۹۹۲.

۳۳. رشید رضا، محمد؛ *تفسیر المنار*؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۳.
۳۴. زمخشری، محمد بن عمر؛ *اساس البلاغه*؛ بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۴.
۳۵. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله؛ *کنز العرفان فی فقه القرآن*؛ علق علمیه، محمدباقر شریف‌زاده، تهران: مکتبه مرتضویه، [بی تا].
۳۶. سیدقطب؛ *فی ضلال القرآن*؛ ترجمه مصطفی خرم‌دل؛ تهران: احسان، ۱۳۷۸.
۳۷. شبلی، مصطفی؛ *احکام الاسرة فی الاسلام*؛ ج ۲، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۷۷.
۳۸. شوشتری، عباس؛ *فرهنگ کامل لغات قرآن*؛ مصحح عزیزالله کاسب، ج ۳، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۷۴.
۳۹. صفائی، سیدحسین؛ *مختصر حقوق خانواده*؛ تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
۴۰. طالبی، محمد؛ «مسئله تنبیه بدنی زنان»؛ ترجمه: مهدی مهریزی، پیام زن، سال چهاردهم، ش ۱۶۰، ۱۳۸۴.
۴۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸.
۴۳. _____؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸.
۴۴. طبری، ابن جعفر محمد بن حریری؛ *تفسیر طبری*؛ تحقیق: الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، قاهره: انتشارات هجر، ۱۴۲۲.
۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ *المبسوط فی فقه الامامیه*؛ ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۸.
۴۶. _____؛ *النهايه و نکتها*؛ مؤلف نکت‌النهايه، نجم‌الدین جعفر بن الحسن الهذلی (محقق حلی)، قم: النشر الاسلام، ۱۴۲۲.
۴۷. عبدالمنعم، سیدحسن؛ *اوضاع المرأة فی القرآن الکریم*؛ قاهره: دارالبیان، [بی تا].
۴۸. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان بن المعلم (شیخ مفید)؛ *کتاب النکاح*؛ بیروت: دارالصفوة، ۱۴۱۵.
۴۹. قاینی، محسن؛ «کتک زدن یکی از آثار ریاست مرد»؛ *مجله زنان*، ش ۱۸، ۱۳۷۳.
۵۰. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد؛ *الجامع الاحکام الفقهيہ*؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۶.

۵۱. قزوینی ابی عبدالله محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۸.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، قم: کتابفروشی علامه، ۱۳۸۷.
۵۳. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی خانواده؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۵۴. _____؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
۵۵. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۶. محقق داماد، سیدمصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن؛ ج ۴، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲.
۵۷. مطهری، احمد؛ مستند تحریر الوسیله امام الخمينی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵.
۵۸. معرفت، محمدهادی؛ شبهات وردود حول القرآن الکریم؛ قم: مؤسسه الشهدی، ۱۴۲۳ ق.
۵۹. معلوف، لویس؛ المنجد عربی - فارسی؛ ترجمه: محمد بندر ریگی، ج ۴، تهران: ایران، ۱۳۸۲.
۶۰. مقرئ قیومی، احمد؛ مصباح المنیر؛ قم: منشورات دارالهجره، [بی تا].
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۶۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ صراط النجاة فی اجوبه الاستفتائات؛ قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶.
۶۳. _____؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲۱، [بی جا]: مطبعه النعمان، ۱۴۱۰.
۶۴. موسوی رکنی لاری، سیدمجتبی؛ «حقایق پنهان در آیات قرآن»؛ بیات، سال یازدهم، ش ۳، ۱۳۸۴.
۶۵. مهریزی، مهدی؛ تطور دیدگاه‌های فقها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء؛ مقاله دست‌نویس، ص ۲۰.
۶۶. _____؛ شخصیت و حقوق زن در اسلام؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۶۷. میرخانی، سیداحمد؛ آیات الاحکام؛ تهران: مؤلف، ۱۳۶۸.
۶۸. میرزائی، نجفعلی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر؛ ج ۲، تهران: دارالاعتصام، ۱۳۷۷.
۶۹. میرزا خسروانی، علی‌رضا؛ تفسیر خسروی؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۰.

۷۰. نجفی، محمدحسن؛ الجواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ حقق و علق علیه، محقق القوچانی، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
۷۱. نوری طبرسی، شیخ حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷.
۷۲. نوری، علامه یحیی؛ حقوق زن در اسلام و جهان؛ ج ۴، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۷.
۷۳. کمال محمد، یوسف؛ الحقوق والواجبات من سورة النساء؛ قاهره: دارالبيان، ۱۴۰۷ ق.

